



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی فضائل و رذائل اخلاقی در بهمن نامه بر مبنای آیین زرتشتی

دکتر پریسا داوری^۱

سعید محمدی کیش^۲

تاریخ دریافت : ۱۳۹۸/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش نهایی : ۱۳۹۸/۰۴/۱۴

چکیده

یکی از موضوعات قابل بررسی در شاهنامه و آثار حماسی ملی دیگر اخلاق است. بهمن نامه حکیم ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر یکی از معروفترین آثار حماسی بعد از شاهنامه، روایت پادشاهی بهمن و کین‌خواهی او از خاندان رستم برای انتقام خون اسفندیار است که بر است از رذائل و فضائل اخلاقی. هرچند در همه ادیان به بایسته‌ها و نابایسته‌های اخلاقی پرداخته‌اند ولی از آنجا که بهمن نامه به بعد از ظهور زردشت مربوط است و خانواده لهراسب از خدمتگزاران آیین زردشتی‌اند به نظر می‌رسد گوینده این حماسه در بیان نکات اخلاقی داستان از مبانی اخلاقی آیین زرتشتی بیش از اخلاق اسلامی تأثیر گرفته است. این مقاله سعی دارد بهمن نامه را با این دید به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کند. نیایش خداوند، بخشش، وفای به پیمان و... جزء فضائل و کینه‌ورزی، بدعهدی، ظلم، دروغ و خشم از رذائل اخلاقی مشخص در این کتابند که هر یک مصادیق بسیاری در این اثر دارند.

واژه‌های کلیدی : بهمن‌نامه، اخلاق، زرتشت، فضائل، رذائل

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

^۱ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان Parisa.davarii@gmail.com

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان



مقدمه:

بیان مساله

اخلاق جز در موارد اندکی که اختصاص به آداب و رسوم خاص در گذشته دارد، در بسیاری از موارد در همه اعصار همسان است. ادبیات کلاسیک ما همواره از منظر ارزش‌های اخلاقی در خور توجه ویژه بوده است و حماسه‌ها بستر مناسبی برای پرداختن به اخلاق و ضد اخلاق بوده‌اند، منظومه بهمن‌نامه نیز یکی از آنهاست. ارزشهای اخلاقی موجود در داستان بهمن‌نامه چه در زمان شاعر و چه در حال حاضر، نه تنها به ضد ارزش تبدیل یا نقض نگردیده‌اند که همواره در ردیف ارزش‌های مرجع و قابل احترام بوده‌اند و ناراستی‌ها و ردائلی که در این کتاب از آن سخن رفته نیز همچنان مورد بیزاری انسانها هستند. به دلیل آنکه ماجراهای بهمن‌نامه به عصر ظهور زردشت و رونق این آیین مربوط است این پژوهش بازنگری و برشمردن ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی و غیر اخلاق در بهمن‌نامه با مصادیق آن بر مبنای آموزه‌های دین زرتشت است که گمان می‌رود گوینده این حماسه در بیان نکات اخلاقی داستان از مبانی اخلاقی آیین زرتشتی بیش از اخلاق اسلامی تأثیر گرفته است.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است: ۱. فضائل و ردائل اخلاقی در بهمن‌نامه که در آیین زرتشتی نیز از آن بسیار سخن رفته کدامند؟ ۲. کدام یک از فضائل و ردائل اخلاقی در بهمن‌نامه نمود بیشتری دارد؟

پیشینه تحقیق

درباره بهمن و بهمن‌نامه مقالات بسیاری نوشته شده است مانند «ملاحظات درباره منظومه بهمن‌نامه» از اکبر نحوی و سارا رضاپور (مجله پژوهشنامه ادب حماسی: ۱۳۹۴)؛ «سنجش بهمن‌نامه با شاهنامه» از حمید جعفری قریه علی (نشریه مطالعات ایرانی: ۱۳۸۸) «فرایند فردیت در حماسه بهمن‌نامه» از بهزاد اتونی، مهدی شریفیان (کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی: ۱۳۹۲) و... در این میان تنها مقاله «آموزه‌های حکمی و اخلاقی در بهمن‌نامه و جستاری در ریشه‌های ایرانی و اسلامی آن» از لیلیا هاشمیان و بهزاد اتونی (فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج: ۱۳۸۹) به این پژوهش مربوط بود که به شکل کلی و بدون طبقه‌بندی و به صورت مصداقی، به برخی فضائل اخلاقی بهمن‌نامه و اغلب با تکیه بر سخن قرآن، پیامبر و معصومین پرداخته است. وجه تمایز پژوهش حاضر، بررسی اخلاق در بهمن‌نامه با تکیه بر اخلاق از دیدگاه زرتشت و با آوردن مصداقهای دقیق و توصیف هر یک از آنهاست.

بحث:

بهمن‌نامه: از منظومه‌های مهم حماسی، متعلق به اواخر قرن پنجم یا اوائل قرن ششم است. بی تردید آثار ادبی و داستانی کهن در بازساخت هویت انسان و همچنین اخلاق و ارزش‌های آن حائز اهمیت هستند، بخصوص آنکه بهمن‌نامه برخلاف سایر آثار حماسی، با رعایت ساختار حماسه تنها به شرح قهرمان محبوب و قدرتهای مافوق انسانی او نمی‌پردازد. نام بهمن در اوستا نیامده و این نخستین باری است که ریشه روایات ملی از اوستا جدا و با تاریخ سلسله هخامنشی آمیخته



می‌شود. در تواریخ اسلامی نیز بهمن را کی اردشیر و لقب او را «دراز دست» دانسته‌اند. آوردن نام کی اردشیر برای بهمن از آن باب است که این پادشاه را با اردشیر اول هخامنشی ملقب به دراز دست و پاره‌ای موارد با اردشیر دوم که با دو دخترش آستا و آمس تربیس ازدواج کرده بود یکی دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۸۷: ۵۳۸) آموزگار تطبیق بهمن با اردشیر اول را «اتصال اسطوره به تاریخ» می‌داند. (آموزگار، ۱۳۷۶: ۷۰) بهمن، برترین جلوه‌ آهوره مزدا پس از سپندمینو است. او در پایان جهان، کردار مردمان را می‌سنجد و راهنمای زردشت به سوی اهورا مزداست. معنای نام او اندیشه و منش نیکو است و خود پشتیبان انسان است. (بهار، ۱۳۷۵: ۴۱)

بنا به روایات اساطیری و بعضی مدارک تاریخی، دین زرتشت از این زمان [دوران بهمن] در نجد ایران نفوذ عمیق می‌یابد. در اثر پهلوی «زند بهمن یسن» آمده است: آن دوران سیمین، سلطنت اردشیر کیانی است که بهمن اسفندیاران خوانده شود. او که دیو از مردمان جدا کند، بپیراند همه جهان را و دین رواج دهد. با توجه به این امر که تقویم زرتشتی نیز از عصر همین اردشیر دراز دست تقویم رایج در شاهنشاهی پارس گشته است، می‌توان انگاشت که موبدان، با از دست رفتن استقلال خاندان گشتاسپی و فتح آسیای میانه به دست هخامنشیان و گرویدنشان به دین زرتشتی، تلفیق میان خاندان کیانی و هخامنشی پدید آورده، بهمن کیانی را با اردشیر هخامنشی یکی دانسته‌اند. در واقع آنان شاهان زرتشتی را پس هم ذکر کرده‌اند (بهار، ۱۳۶۲: ۱۵۹)

اخلاق در آیین زرتشت: زرتشت در زمان کی گشتاسب به ظهور می‌رسد و این پایان سه هزاره سوم و آغاز سه هزاره چهارم است. زردشت تنها نوزاد از میان آدمیان است که در هنگام تولد می‌خندد و خیر به جادوگران و دشمنان او می‌رسد، در حالی که در میانه تاریخ قرار گرفته است عملش بعد جهانی دارد. او بیدادی را که به کیومرث رفته است جبران می‌کند. زردشت به روایت نوشته‌های پهلوی، انسان کامل مزدیسنايي است (لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز، ۱۳۸۷: ۲۸۶) او می‌گوید نیکی و بدی مینوی‌اند و وابسته به (من) یا نیروی اندیشه می‌باشند. یعنی نیک و بد را اندیشه روشن انسانی است که می‌سنجد و این دو وجود خارجی ندارند. او می‌گوید این دو مینو با سنجش اندیشه‌ای نه تنها همزاد هستند، بلکه هر یک به تنهایی خودکار است و از یکدیگر پیروی نمی‌کنند. علاوه بر این هر دو خود را در اندیشه و گفتار و کردار هویدا می‌سازند؛ یعنی باز وجود خارجی ندارند، بلکه بسته به اندیشه‌ای هستند که یک شخص دارد و بسا که آن را روی زبان می‌آورد و یا در نتیجه کاری را انجام می‌دهد. او می‌گوید از این دو یکی بهتر و دیگری بد است. باز می‌افزاید که از این دو آن کس که داناست، درست می‌گزیند و آن کس که بداندیش است نادرست. (جعفری، ۱۳۵۳: ۸۶ و ۸۷)

دین زرتشت جنبه جسمانی و زندگی دنیوی انسان را بهبود و ناچیز نمی‌پندارد و از خدای بزرگ می‌طلبد که به یاری گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک [خرد] به لذات و خوشی‌های این زندگی دست یابد.

از نظر آیین زرتشت انسان کامل کسی است که از دانش بهره‌مند است و دانشی که اهورا به او ارزانی داشته است. اهورای نیکخواه به میانجی دین راستین می‌آموزاند. زرتشت به عنوان نمونه‌ای از انسان کامل نخستین آموزه‌های راستی



و نیکی را از اهورا دریافت کرد. «کسانی را که تو از برای درستی کردار و پاکی فکرشان سزاوار می‌شناسی، آرزوی آنان را برآورده، کامروا فرما.» (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

در تعالیم زردشت راستی و نیکی حرف اول را می‌زند و تمام تعالیم او بر آن استوار است. در اهنودگات یسنا ۳۱، بند ۱۹ می‌خوانیم: «به آن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است، به آن دانایی که درمان‌بخش زندگانی است به آن کسی که برای اثبات کلام خویش در برابر آتش سرخ تو ای اهورا، که از برای قضاوت مدعیان بر افروخته شود، استوار تواند ایستاد.» (همان، ۱۳۸۹: ۳۱)

در یسنا ۴۴ بند دوم می‌خوانیم: از تو می‌پرسم ای اهورا، به راستی مرا از آن آگاه فرما، آیا در آغاز زندگانی جهان دگر، کسانی که کردارشان مفید و نیک است به پاداش خواهند رسید. آری او (زرتشت) مقدس، آن کسی که دوست و چاره‌بخش زندگانی است ای اشا، آنچه از مردمان سرزند به یاد خویش نگهدارد ای مزدا.

در اوستا به نیکی دعوت می‌شود «کسانی که از نیروی ایزدی و راستی و نیک‌اندیشی برخوردار باشند و فرشته مهر و دوستی در وجود آنان راه یافته باشد در انتخاب راه نیک کامیاب می‌شوند و به پاداش آن در جهان بهره نیک می‌یابند.» (پورداوود، ۱۳۸۹: یسناها ۳۰ بند هفتم)

با توجه به بستر داستانی بهمن‌نامه به نظر می‌آید رذائل و فضائل موجود در آن بیشتر از اخلاق زرتشتی متأثر بوده است تا اخلاق اسلامی. پژوهش حاضر به معرفی مصادیق اخلاقی و تعلیمی در بهمن‌نامه بر اساس آموزه‌های زرتشتی می‌پردازد.

فضائل اخلاقی در بهمن‌نامه: راستی، رحم و شفقت، صلح و اخوت، سپاسگزاری، حق‌شناسی، توکل به خدای یکتا، کار و کوشش، عشق نسبت به خویشان و نزدیکان و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن‌پرستی، شجاعت، رحم و پرورش حیوانات بی آزار و مفید، کسب هنر، عصمت و عفت، اعتماد به نفس، سخاوت، خیرخواهی، خدمت و همراهی به تعلیم و تربیت دیگران، مهمان‌نوازی، پاکیزگی نمونه‌ای از تعالیم مزدیسنا و اخلاق ایران باستان است (ایرانی، ۱۳۵۳: ۲۸) که بسیاری از آنها را می‌توان در بهمن‌نامه یافت. مصادیق فضائل اخلاقی در بهمن‌نامه:

آغاز نامه‌ها با نام خدا

«خدای زرتشت سرآغاز و سرانجام است. او همیشه همان بوده و همواره همان خواهد ماند. تغییرناپذیر و تواناست. نیرومند است. او فرمانرواست. او قانونگذار است. هیچ کس در برابر او نیست. او بی‌همتاست.» (جعفری، ۱۳۵۳: ۴۲) «بهمن بن اسفندیار پادشاه عادل بود و شرق و غرب در تصرف او آمد، خدای پرست بود و در نامه‌ها و مثال‌ها که به اطراف می‌فرستاد، بر سر مکتوب نوشتی، بهمن عبدالله و خادم الله» (سراج، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

نامه‌هایی که میان پهلوانان و شاهان در بهمن‌نامه رد و بدل می‌شود همچون شاهنامه به نام خداوند آغاز و مزین می‌شود مانند سرآغاز نامه رستم به شاه کشمیر:



پس از آفرین خداوند پاک چنین گفت گوینده بی ترس و باک
(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۳۰)

همچنین پاسخ شاه کشمیر به رستم (همان: ۴)، نامهٔ سام در پاسخ فرامرز (همان: ۳۰۵) و...

بخشش

بخشش از مکارم اخلاقی و در مقابل کینه‌توزی و دشمنی قرار دارد و مانند شاهنامه و بسیاری از حکایات و تواریخ در بهمن نامه نیز نمونه‌هایی از این فضیلت دیده می‌شود. در آیین زرتشت بخشش یکی از فضائل اخلاقی است که پیروان خود را بدان توصیه می‌کند. «در نام خواستن و رستگاری روان، رادی (= بخشندگی) بهتر است.» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۹)

پرسید دانا از مینوی خرد که رادی (= بخشندگی) بهتر است یا راستی؟ مینوی خرد پاسخ داد برای روان، رادی برای همه جهان راستی. (همان، ۱۷)

در بهمن نامه برخی شخصیتها به بخشش توصیه می‌کنند برای مثال جاماسب برای منع بهمن از سوزاندن دخمه گرشاسپ و نریمان و سام و رستم به او می‌گویند:

چو پیروز گشتی بزرگی نمای مهان به که بخشایش اری به جای
سر راستی داد و بخشایشست کزین هر دو گیتی پر آرایشست
(همان، ۳۱۷)

جهان گر چه پهن است، بر ماست تنگ و گر چه دراز است، هم بی‌درنگ
تو نیکی نمای اندرین پنج روز تن خویشان را به دوزخ مسوز
(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴)

مصادیق بخشش در بهمن نامه:

الف. بخشش‌های بهمن

از صفات پسندیدهٔ پهلوانان بزرگ، این است که هرگاه پهلوانی از دو طرف به اسارت لشکر مخالف در می‌آمد، علاوه بر اینکه از آزار و اذیت او خودداری می‌کردند، در مواردی حتی او را عفو و آزاد می‌کردند. لشکر مصر وقتی اردشیر را اسیر می‌کنند، تصمیم دارند که به انتقام خون حارث، اردشیر را به قتل برسانند، ولی بهمن مانع این کار می‌شود و به آنان اجازه نمی‌دهد:

بفرمود و گفتا که بندش کنید نخواهم که هرگز گزندش کنید



(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۶۵)

لؤلؤ که با خیانت همدستانش زمینه‌آزار بهمن را فراهم آورده بود، وقتی اسیر می‌شود، بهمن او را آزاد می‌کند و به او می‌گوید:

بدو گفت کز راه کیهان خدیو	بگشتی و کردی تو فرمان دیو
گزنده سگی بودی ای زشت کیش	سزای تو آنکت برانم ز پیش
برو تیز و نیز اندرین مرز و بوم	نخواهم که باشی تو ای مرد شوم
سپاهی و شهری بدان شاد گشت	که لؤلؤ به دست شه آزاد گشت

(همان، ۱۸۰)

ب. بخشش فرزند فرخ توسط زال

پس از آنکه بانوگشسب فرزند فرخ را کشان‌کشان به نزدیک زال برد. زال نشان او را پرسید و به آن مرد گفت: برگوی که نژادت از کیست و چرا به اندیشه این رزم افتادی؟ مرد بدو گفت: ای نامور بدان که فرخ ارجمند پدرم بود. اما چون در این رزمگاه کشته شد، به یکباره بخت از من برگشت. می‌خواستم تا کین پدر را بخواهم که اینچنین گرفتار شدم. اینک با کشتن من دل جاماسب پیر را بر من مسوزان و یکباره چشم بختش را مدوز. زال بسیار ناراحت شد و

بدو گفت جاماسب یار منست	همه ساله او دوستدار من است
ایا کاش فرزند آن نیک دل	سرشته نگشتی به خون و به گل
کنون مر ترا زینهارست و رو	که از مادر امروز زادی به نو
گرانمایه اسبش بدو داد و ساز	فرستاد نزدیک فرزانه باز
فرستاد با او سواری به راه	بدان تا که دارد ز لشکر نگاه

(همان: ۲۴۸)

ج. بخشش توسط بانوگشسب

بانوگشسب در یکی از رزمهای خود، دو تن از سپاهیان بهمن را اسیر و سپس آن‌ها را آزاد می‌کند:

ز بس کان دو تن لابه و زینهار	همی خواستند آن نبرده سوار
پله کردشان و بخشودشان	چنان نیکدل رنج نمودشان
همی کرد دستان برو آفرین	ندانست کو کیست آن پاکدین

(همان، ۲۵۰)

د. بخشیدن اسیران سپاه بهمن

در لشکرکشی سپاه بهمن به سیستان که منجر به شکست بهمن شد، تعداد زیادی از آنان به اسارت سپاه سیستان درآمدند. وقتی فرامرز به همراه زال و سام با شادکامی به لشکرگاه ایران آمد همه آنها را بخشید و تنها اندکی از آنان را با سرپرده



و تخت شاه برگرفت. سپس به همراه سپاهیان با شادی و پیروزی به شهر آمد و روز و شب با دل و بختی بیدار و لبی خندان به رامش بنشست.

اسیران که بودند از ایران سپاه	یکی را نفرمود کردن تباہ
کسی را که بد خسته داروش کرد	خورش داد و تن بنیروش کرد
یکایک ببخشیدشان اسب و ساز	گسی کردشان آن یل سرفراز

(همان: ۲۳۷)

خردمندی

از صفات نیک و مشخصات عمومی شاهان، پهلوانان و آدمهای برجسته خردمندی آنهاست. خردی که توانایی رهبری و مدیریت یک کشور یا اداره و سازمانی را دارد. انتظار اداره امور در هر ابعادی که باشد، مستلزم دانایی ویژه و منحصر به فردی است که در وجود این اشخاص بوده است.

زرتشت، محوریت همه امور زندگی انسان و سعادت و کمال بشریت را به خردورزی و اندیشه راستی می‌داند. انسان تنها به یاری خرد و اندیشه پاک است که قانون راستی را باز می‌شناسد و مفاهیم سعادت را برای درک عموم بازگو می‌کند. تنها خردمندان می‌توانند با اندیشه راستی دریابند که آیین زرتشت، روی گرداندن کلی از خوشی‌های دنیوی یا پرداختن کلی به معنویات مینوی را نمی‌پسندد و میانه‌روی را بخردانه می‌داند: « بشود که همه از بهترین دانش و خرد آگاه شویم، چه دانشی که اهورا مزدا [خداوند خرد] به ما آموزد بی گمان مقدس، خردمندان و همیشه سودمند است. (پورداوود، ۱۳۸۹: هات ۴۸)

«خرد با منش نیک همتاست و هوشیاری را می‌نماید. خرد اهورمزدا را نمی‌توان فریفت. او خرد را آفرید و از خرد راستی را و از راه خرد بهترین آیین را می‌آموزد. آفریننده خرد آیین خود را از راه منش نیک می‌آموزد. زرتشت خواستار خرد منش نیک است تا با آن به رازهای آیین خدایی پی ببرد تا مانند هر سودمندی با خرد خود جهان را به سوی راستی راهنمایی کند.» (جعفری، ۱۳۵۳: ۵۱)

در بهمن‌نامه هم مثل شاهنامه به خرد توجه می‌شود هر چند به برجستگی آن نیست. این دیدگاه گاه در ستایش خود خرد است چنانکه حکیم ایرانشاه گوید:

خرد همچو دریا، سخن گوهرست	چنان دان که گوهر به دریا درست
کرانه ز دریا نیاید پدید	که یزدان، خرد بیکران آفرید
کسی کز خرد، مغز دارد تهی	ندارد ز هر دو جهان آگهی

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۰۳)

و گاه تعالیمی که شاعر می‌دهد خردمندان است مثلاً در بیان ارزش سخن:

ز پیران سخنها نباید شنید	چو زر یک بیک آن نباید گزید
سخنهای نیکو نگه داشتن	نبهره همی پاک بگذاشتن



سخن هست کز در نامی ترست
 سخن بر سخندان گرامی ترست
 اگر بشنود بشنوانش سخن
 وگرنه زبان هیچ رنجبه مکن
 و روشن است که او نیز مثل فردوسی مترصد فرصتی است تا خوانندگان را در باب سختی‌های روزگار و غم و شادی، لزوم صبر و... پند دهد:

ز نیکی به گیتی مشو شاد بیش
 که نیک و بدش بیگمان بگذرد
 نه از خویشتن بد توان کرد دور
 اگر شاد باشی تو شادیت به
 اگر غمخوری ای خردمند مرد
 مرو از پی بی نواپی تو پیش
 چرا غم خورد هر که دارد خرد
 نه همواره بودن به شادی و سور
 اگر غمخوری بی نوائیت به
 برآرد غم از جانت یکباره گرد

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۵)

شتابیدن از کار آهرمن است
 پسندیده آمد درنگ از شتاب
 خداوند ما، داور رهنمای
 بدان تا بدانی شتاب از درنگ
 چو بارش پشیمانی آوردند است
 زره شتاب ای پسر دل بتاب
 به شش روز کرد این جهان را به پای
 درنگست نام و شتاب است ننگ
 (ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۹۴)

گاهی هم خردمندان دیگری پند می‌دهند همچون مرد جهان‌دیده ستاره‌شناسی که:

به شه گفت از من همه گفتن است
 ترا این چنین شهریاری چه سود
 بدین کین جهان بر سر آری همی
 بجز خون چه داری تو دیگر به دست
 ز تو شهریارا بر آشفتن است
 نه خواب و نه خورد و نه آرام بود
 بجز تخم زشتی نکاری همی
 بدان سر چنان دانک خونی تر است

(همان، ۲۳۶)

عدالت و دادگری

عدالت در آیین زرتشت: در آیین زردشت بر نیکی و راستی بسیار تأکید شده «در دین زرتشت معنی عدل این است که هر کس نتیجه و بهره کار خود را دریافت می‌کند». (مهر، ۱۳۸۰: ۶۲)

یکی از مصادیق درستی در تعالیم زردشت دادگری است که بخصوص چنانکه در شاهنامه «پیوند بسیار برجسته‌ای میان داد و شاهی وجود دارد چنانکه دادگری برجسته‌ترین خصوصیت اغلب شاهان شاهنامه است» (داوری، ۱۳۹۷: ۱) به شاه مربوط است. در اهور نور می‌خوانیم که شهریاری خدا از آن کسی است که به برادران ناتوانتر خود کمک می‌کند. اینجاست که به معنی شهریاری پی می‌بریم. این آن توانایی است که ما را به خدمت مردم می‌گمارد پس هر چه خدمت به مردم بیشتر، توانایی برای خدمت بیشتر و هرچه توانایی برای خدمت بیشتر. آبادانی و جهان آباد، همان شهریاری



خدایی است که همه آرزوی آن را دارند تا در آشتی و دوستی و زندگی خوش و خرم و آرام و آسوده‌ای بگذرانند. (جعفری، ۱۳۵۳: ۵۵) «شهریاری خدایی را جز از راه راستی و اندیشه نیک و خدمت به مردم نمی‌توان پدید آورد. باید دانست که چون پایه شهریاری بر راستی و منش نیک استوار است، این شهریاری مینوی است و بنابراین بهتر و برتر و گزیده‌تر است.» (همان، ۵۷)

«عدالت و دادگری در اوستا با یک سبک شاعرانه "زینت بزرگان و آرایش اقویا" شمرده شد و در حقیقت این نیکوترین تشبیه و مثل است از برای آن، زیرا عدل و رحم بهترین و گرانبهاترین تاج افتخار و بزرگی است و زینت برازنده سلاطین می‌باشد.» (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۲)

در دینکرد وظایفی که برای شخص پادشاه مقرر گردیده از این قرار است: در دین به راستین استوار باشد، با دانش و تدبیر نیک، دارای اخلاق پسندیده باشد و اعتماد به نفس داشته باشد و بر پیمان خود پایدار بماند، اندیشه‌اش به خیرخواهی و نیکی باشد، هرگز فراموش نکند که سلطنت جهان در گذر است، هنرپرور و دانش‌پژوه باشد، در هر کاری ضد بدی و زشتی باشد، خیرخواهی و خدمت خود را عملاً به ملت ثابت کند، در حکم و قضا دادگر و منصف باشد، در محاکمه بدون طرفداری و ترس راست بگوید، سخی باشد، از حرص و آز دوری گیرند، ملت را از خود نترساند، به نیکوکاران همواره توجه نماید، به زبردستان رحیم و مهربان و به خدمتکاران خود سپاسدار باشد، برزیگران را یاری نماید و کشاورزان بینوا را آلات زراعت و غنایم بخشد، زنان و کودکان را نوازش نماید و همواره دوست و نگهبان آنان باشد، مؤسسات خیریه و عام المنفعه ایجاد سازد، بیمارستان‌ها برای مداوای بینوایان برپا سازد، بالاخره تمام قوای مادی و معنوی خود را در خدمت اهورامزدا و آفریدگان او صرف نماید. این تعالیم عالی بود که سلاطین بزرگ هخامنشی و بعضی از ساسانیان امثال کوروش، داریوش، شاپور و نوشیروان را به آن درجه عظمت و جلال حقیقی رسانید و نام نیک آنان را تا ابد به افتخار باقی گذاشت. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۸ و ۳۹)

کسانی که راه راستی را پیشه خود می‌سازند، دادگرند و شایسته رهبری. اهورا رهبری را می‌پسندد که بیدادگر نیست بلکه بی‌آزار و مهربان است. (پوردادود، ۱۳۸۹: هات ۲۹ بند ۳)

سخنان بهمن درباره عدالت و دادگری گواه اهمیت این فضیلت و خصیصه برای پادشاهان است. بهمن در گردهمایی سران و بزرگان، منشور حکومت خود را تشریح و هدف خویش را مبارزه با ستمکاران و کمک به زبردستان عنوان می‌کند.

بخوابیم و تاویم دل را به خشم
بیباید بیاساید از رنج ما
گرانمایگان را گرامی کنیم
ز راه نیاکان خود نگذریم
بکوشم که نیک آمد از من منش...

بکوشیم تا از گنه‌کار چشم
سپاهی و درویش از این گنج ما
کسی را که نام است نامی کنیم
تباهی و کژی ز دل بستریم
ز گوه‌ر نیاید مـرا سرزنش



(ابی الخیر: ۱۳۷۰ : ۲۰)

در آن مجلس، به همه نامداران خلعتی گرانمایه هدیه می‌دهد و به گسترش دادگری در کشور می‌پردازد:

جهان گشت پر خوبی و خواسته
کشاورز و دهقان تن‌آسان شدند
به داد و دهش گیتی آراسته
سپاهی و شهری به یکسان شدند
همی داد تخم و پراکند بر
ندیدند رنجی بر از خواب و خور

(همان، ۲)

نیایش

واژه نیایش پردازشگر حس آرامش در انسان در همه زمانهاست. انسانها با هر دین و مذهب حس نیاز به آرامش و نیایش با پروردگار را در خود احساس می‌کنند. جنبه‌های روانی نیایش اثبات‌کننده نیاز انسان به نیرویی ماوراء طبیعی است. «نیایش به حضور یک قدرت ماوراء بشری در سختی‌ها و مشقت‌های زندگی، انسان را وادار به نیایش با خالق و قدرت نامتناهی آن می‌کند، اشخاصی که به مسائل زندگی فقط از دیدگاه مادی نمی‌نگرند این امر را واقعی و تحقق‌پذیر می‌شناسند... نیایش یک معراج معنوی است که در آن روح، مجذوب مبدأ جهان می‌گردد. در این مقام روحانی، فکر راه ندارد و فلاسفه و مردان علم برای فهم آن و نیل به این مرحله عاجزند.» (کارل، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

در آیین زردشت همچون ادیان دیگر نیایش از رفتار معتقدان این دین است. در یسناها ۵۰ چنین می‌خوانیم: «ای مزدا همواره خواستارم که با نیایش‌هایی که از غیرت پارسایی است به سویت روی آورم، همچنین ای اشا دستها را بلند نموده با ستایش ایمان آورندگان و با آنچه درخور منش پاک است در مقابلتان ایستم.» (پورداوود، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

کسب آسایش دو جهان در گرو قرب به اهوراست. «بشود که با اندیشه نیک به تو نزدیک بشوم» (همان، هات ۲۸ بند ۲) و باید همه روی به سوی اهورا آورند. در تعالیم و آیین دین زرتشت مشخص است که زرتشتیان انسان دیندار و مؤمن به خداوند را نیک‌منش می‌دانستند، که این ویژگی در گفتار و اعمال او مشهود باشد، خوشبختی سایرین را خوشبختی و سعادت خود بداند و سعادت دنیا و آخرت را در این راه کسب کند. در راه فروزش آیین یکتاپرستی و نیکوکاری از هیچ ستمکاره‌ای نهراسد و همواره خیر رسان و بخشنده به مردم باشد و در جهت جهانی آبادتر بکوشد. به خوبی می‌دانم این نیایش‌هایی که تقدیم تو می‌شود، به درگاهت پذیرفته و اثر نیک خود را بروز خواهد داد. (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

نیایش هم در بهمن‌نامه نوعی فضیلت اخلاقی است. در بهمن‌نامه نیز مثل شاهنامه پهلوانان، در هنگام نبرد با دشمن از خداوند یاری می‌طلبیدند و برای غلبه بر دشمن به راز و نیاز می‌پرداختند. نمونه‌های نیایش در بهمن‌نامه بیشتر مربوط به خود بهمن است مانند نیایش بهمن پس از مجروح شدن بر اثر ضربات شمشیر اردشیر:

بنالید با کردگار جهان
گناهی نکردم به روی زمین
همی گفت کای داور رازدان
کجا از تو پاداش بینم چنین



نبودم ستمکاره و ناپسند
 روان نیاکان من برفروز
 نه هرگز کسی یافت از من گزند
 میفکن تو ما را و فریاد رس
 مرا پیش دشمن بدین سان مسوز
 که جز تو مرا نیست فریادرس
 (ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۸)

بهمن که از توطئه لؤلؤ آواره و درمانده است، در گوشه‌ای تنها و خسته به راز و نیاز می‌پردازد:
 بنالید و گفت ای خداوند پاک
 ز تو جای ترس است و امید و باک
 اگر تخت شاهی ز من بستدی
 ز گیتی مرا داد خواهی بدی
 به شهری مرا جای و آرام ده
 ببخشی و بر دشمنم کام ده
 (همان، ۱۱۴)

بهمن پیش از کشتن کوهیار، به انتقام خون فرزندش سام نیز نیایش می‌کند. (همان: ۲۷۸) و پس از آن نیز خدای را شکر می‌کند. (همان: ۲۷۹)

وفای به سوگند و عهد

لزوم وفای به عهد جزء سرشت و فطرت انسان‌هاست و در تمام آیینها از جمله زرتشتی وفا به سوگند و عهد فضیلت و ترک آن رذیلت محسوب می‌شود. حتی در میان اقوام جاهلی پایبندی به عهد و پیمان از وظائف حتمی شمرده شده و سعی داشتند تا می‌توانند عهد و پیمان خود را نشکنند، در روایات اسلامی نیز این مسأله به صورت گسترده‌ای مطرح شده و با قوی‌ترین تعبیرات بر لزوم وفای به عهد تأکید شده، پیمان‌شکنان سخت نکوهش شده‌اند.
 در بهمن‌نامه، پهلوانان به اوستا، زند، یزدان، پیغمبر، آسمان، نور بهشتی، سوگند می‌خورند و معتقدند که شکستن سوگند، گناهی نابخشودنی است.

نکو گفت دانای فریادرس
 به اندازه خویش کن جاه کس
 زییمان شکستن به پرهیز باش
 به زنهار خواران کم آویز باش
 میامیز با مرد بد زینهار
 که روزی بگیری دست استوار
 (ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۹۲)

انواع سوگند در بهمن نامه:

الف. سوگند به دخمه پهلوانان

احترام و سوگند به دخمه پهلوانان (گرشاسب، نریمان، سام و رستم) به سبب حرمت و محبوبیت آنها نزد ایرانیان است، چنانکه بهمن پس از وارد شدن در دخمه و گفت و شنود با آنها و شنیدن دلآوری‌های پهلوانان، « بفرمود دخمه‌ها را از نو بیاراستند و پاک و تازه کردند. همه آن جامه‌هایشان را نو کرد و خزانه‌هایی برایشان بگذاشت. نگاهبانانی نیز در آن دخمه بنشانند و زر و گوهر بسیاری بر آنها بیافشاند.» (مهراآبادی، ۱۳۹۰: ۳۵۲ و ۳۵۳) همه



مردمان خشکی و دریا از آن کردار شاه جهان، شادمان گشتند و هر کسی هدیه ای به شاه داد و بر او آفرین کرد. (همان، ۳۵۳)

به جان تو و دخمه پهلوان
که امشب من این خواب دیدم چنان
(همان، ۲۴)

ب. **سوگند به مهرگان و نوروز:** مهرگان و نوروز، از روزگار باستان دو جشن بزرگ مورد توجه بودند. در اغلب ماخذی که درباره این دو جشن وجود دارد آداب و رسوم برگزاری آن شبیه است مانند بار عام شاهان، تقسیم هر دو ماه فروردین و مهر به شش پنجه با پنج روزه، معین بودن هر پنجه جهت انجام مراسمی ویژه، دادخواهی مردمان، اهدای هدایای فراوان به پیشگاه شهیاران،... گستردن خوان نوروزی و مهرگانی، نوروز بزرگ و نوروز کوچک، مهرگان بزرگ و مهرگان عامه، قدمت هر دو جشن که به شاهان باستانی و بزرگ محسوب منسوب است، چنانکه نوروز به جمشید و مهرگان به فریدون نسبت داده می‌شود. (رضی، ۱۳۷۱: ۴۸۶)

به نوروز پاکیزه و مهرگان
به خورشید کو تازه دارد جهان
(همان: ۸۸)

ج. سوگند به داد و دین:

به هر کس یکی سوگند داد
به ماه و به مهر و به دین و به داد
(همان)

ایزد ماه در کتیبه هخامنشیان همان ماه و در اوستا «ماونگه» نام دارد، به روایتی از آغاز تا پنجم ماه را «ماه اندر ماه»، از دهم تا پانزدهم را پر ماه و از بیستم تا بیست و پنجم را که ماه به محاق می‌رود **گشفته‌گی** می‌نامیدند. به روایت از بندهشن «نرگس» گل خاص ماه است. (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

د. سوگند به اوستا و زند

برفت از برش اردشیر بلند
بیاورد هم در پس اوستا و زند
(همان: ۸۷)

ه. **سوگند به خورشید و مهر:** یکی از ایزدان زرتشتی مهر است، خدای دوران باستان که به وسیله زردشت تا حد فرشته تنزل کرده است. (رضی، ۱۳۸۳: ۲۶) مهر ایزدی است که شکوه و حشمت می‌بخشاید. نعمت و ثروت ارزانی می‌دارد، خانه و خانوار را سرشار از سرور و شادی می‌کند و در عوض، خان و مان دشمنان و بی‌مهران را ویران می‌سازد. اوست که به مؤمنان پاداش می‌بخشاید و به مخالفان کیفر می‌دهد. (ملک زاده، ۱۳۸۶: ۲۴۶)



« یکی از نشانه‌ها و جلوه‌های نفوذ آیین مهر در حکمت اشراق، خورشید است و در عالم ظاهر پرتو خورشید به عنوان والاترین مظهر روشنایی و فروغ ایزدی در عالم محسوس، گرمی داشته می‌شود. » (همان: ۳۲۸) نام خورشید در اوستا با اوصاف جاودانه و شکوهمند و تیز اسب همراه می‌آید.

به —وروز پاکیزه و مهرگان به خورشید کاو تازه دارد جهان
(همان، ۸۸)

ایزد خورشید در اوستا هورِ خشِئت در پهلوی خورشت و در گاتها هور آمده است و شئت به معنی درخشان است. خورشید مظهر پاکی است و در فقه اسلامی نیز خورشید در زمره مطهرات و عنوان یکی از سوره‌های قرآن (الشمس) است و در همین سوره به خورشید سوگند یاد می‌شود. جایگاه خورشید در فلک چهارم است. در خرده اوستا (خورشید نیایش)، نماز مختصری است که بامداد و شامگاه خوانده می‌شود. (هینلز، ۱۳۸۳ : ۱۴۸)

بهمن نامه‌ای به خورشید مینو می‌فرستد و او را با وعده و وعیده‌های بسیار به نزد خود فرا می‌خواند اما، خورشید مینوی نامور در پاسخ به شاه می‌گوید: به من مفرمای که سوگند خود را بشکنم. اکنون از آن سوگندی که خوردم پشیمانم. با این همه هرگز مباد که سوگندشکنی پیشه‌ام گردد.

بپاسخ چنین گفت کای شهریار
پشیمان از آنم که خوردم به پیش
مرا پیشه زنه‌ار خوردن مباد
مفرمای خوردن مرا زینه‌ار
به جای تو ای شاه دل گشته ریش
ترا پیشه بیداد کردن مباد
(ابی الخیر، ۱۳۷۰ : ۱۷۲)

مصادیق سوگند در بهمن نامه

الف. سوگند دادن بهمن بانوگشسب را : بهمن می‌داند کسی که می‌تواند آذربرزین، فرزند فرامرز را از کینه و انتقام نسبت به شاه باز دارد، بانوگشسب است. او می‌ترسد که مبادا بانوگشسب، پنهانی با فرزند برادر علیه او قیام کند. پس قبل از آنکه او را رهسپار سازد، سوگند سختش می‌دهد:

زبان ده تو ما را به سوگند سخت
که چون او بگفتار تو نگرود
نسازي تو با او، نه خویشی کنی
به دارای کیهان و اورنگ و تخت
ز پیمان و بنادت به یکسو شود
گر او رزم سازد تو پیشی کنی
(همان، ۴۸۳)

ب. سوگند خواستن روشنه از پدرش: روشنه، دختر خاقان چین، به همراه لشکر چین برای یاری بهمن به ایران می‌آید. در بیابانی رستم‌تور را می‌یابد که خسته و گرسنه است. او را به آرام‌جای خود می‌برد و آن قدر به او شراب می‌دهد که



مست و بیخود به خواب فرو می‌رود. از فرصت استفاده می‌کند و در خانه را به روی رستم‌تور می‌بندد و واقعه را به پدر گزارش می‌دهد و از پدر می‌خواهد سوگند یاد کند که آسیبی به وی نرساند:

تو خواهی که بینی مر او را نخست
یکی سخت سوگند برخور درست
که او را نیازاری از هیچ روی
نیازاردش بهمن کینه‌جوی
(همان: ۷۵)

پدر نیز سوگند یاد می‌کند که اگر جایگاه رستم‌تور را نشان دهد، آسیبی به وی نرساند.
چو خاقان بدین گونه سوگند خورد
دل دختر پاک خرسند کرد
(همار)

ج. سخنان جاماسب درباره سوگند: جاماسب، زال پیر را امیدوار به بخشش و عفو شاه می‌کند و به او می‌گوید که شاه را سوگند می‌دهد که تو را آزاری نرساند و از کشتن و گزند و در بند کردن تو دست بردارد.

بدو گفت کاندیشه در دل مدار
که او نشکند با من این زینهار
به یزدان هر آن کس که سوگند خورد
چو کژی نماید نخوانمش مرد
(همان، ۵۱۲)

ردایل اخلاقی. زرتشت جایگاه سنجش نیکی و بدی را اندیشه مردم قرار می‌دهد. نیکی و بدی وجود خارجی ندارند، هر چه هست در اندیشه مردم است و نتیجه کار هم بسته به خود مردم است. (جعفری، ۱۳۵۳: ۸۹ و ۹۰) در واقع کلیت ردایل اخلاقی انسان در نفس است. نفس در بهمن او را به خونخواهی پدر خویش ترغیب می‌کند و با ظلم و تعدی کتایون دختر شاه کشمیر را به دست می‌آورد. نفس در کتایون موجب فریب دربار ایران و برادرخوانده شدن لؤلؤ می‌شود. نفس آنان را به خیانت و شورش بر علیه بهمن تحریک می‌کند. نفس و پیروی از آن موجب منفعت‌طلبی اردشیر و پهلوانان بر علیه بهمن می‌گردد. نفس مشوق او برای کشتن هزاران انسان می‌شود و تا پایان او را گرفتار ستیز با خاندان زال می‌کند. همچنانکه در بهمن‌نامه فضائل اخلاقی قابل بررسی است ردائلی هم وجود دارد که بسیاری با آنچه در آیین زرتشت نکوهیده شده یکسان است. مصادیق ردائل اخلاقی در بهمن‌نامه:

پیمان‌شکنی: از زمره فضایل اخلاقی تعهد به عهد و پیمان است که انسان گاه به دلایل متعددی چون منفعت‌های شخصی، عقده‌های حقارت یا فرار از مسئولیت واگذار شده مرتکب آن می‌شود.
مهر در اوستای بازپسین فرشته پیمان دانسته شده که هر چه قول دهد به عمل خواهد آورد. در زمان ساسانیان برای گواهی راستی به میترا (مهر) قسم می‌خوردند، در کتیبه طاق بستان کرمانشاه تصویر مهر دیده می‌شود که در موقع عهد بستن یا تاجگذاری اردشیر دوم ساسانی شاهد و گواه است. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۰)



در اوستا میترا **Mithra** (مهر) (پهلوی) به معنی پیمان آمده و از قوانین معاهده و پایدار ماندن در آن سخن رفته است. پیمان شکنی در اوستا یکی از شاخه‌های دروغ شمرده شده و پیمان شکن را با دروغگو در یک مرتبه قرار داده آن را (میترو دروج) **Mithro – Druj** (درپهلوی) یا «میتروزیما» و گاهی میترو ائوچنگه می‌نامند و هر سه کلمه به معنی ناراست و پیمان شکن آمده است. (همان و ۳۱)

مصادیق پیمان شکنی در بهمن نامه:

الف. پیمان شکنی کتابون و لؤلؤ: در بخش نخست کتابون به عنوان همسر شاه ایران دست به خیانت بزرگی می‌زند و با لؤلؤ که او را برادر م خواند، پنهانی رابطه برقرار می‌کند و لؤلؤ نیز با اغوا و خواست کتابون دست به چنین عملی می‌زند و همه مهرورزی‌ها و بخشندگی‌های بهمن را فراموش می‌کند. کتابون با پیمان شکنی و خیانت به بهمن، از لؤلؤ می‌خواهد که به جای بهمن بر تخت پادشاهی بنشیند.

من این گفته از پاک دل گفته	که از کین بهمن برآشفته ام
ز امروز بر شاه ایران توید	که داری دل راد بر نیکویی
همان شب بر او نام شاهی نه	یکایک همی کرد سوگند یاد
که با تو بدین کار یکتا دل	مگر بیخ بهمن ز بن بگسلم
نشام ترا بر سر گاه او	شدم نیکخواه تو بدخواه اوی

(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۲)

ب. پیمان شکنی پهلوانان: برخی از پهلوانان، برای رسیدن به مال و خواسته بیشتر، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، حتی اگر با پیمان شکنی به شاه و خیانت به او باشد.

چو گردان بدیدند آن خواسته	نهاده بر هر یک آراسته
یکایک بدل نیکرایش شدند	توگفتی همه خاک پایش شدند

(همان، ۱۶)

ج. پیمان شکنی وزیر شاه کشمیر: از میان پهلوانان غیر ایرانی، ناسیا وزیر پادشاه کشمیر، به شاه خود خیانت کرده، داروی بیهوشی در شراب می‌ریزد و نزد شاه می‌برد:

ز مستی بیازید پس شاه دس	فرو خورد بیهوش شد مرد مست
نهادندش اندر میان گلی	نه از شرم یاد و نه از شاه بی‌م

(همان، ۳۷۰)

خشم

خشم در بسیاری از موارد محرک و مبنای رذایل گوناگون دیگری همچون به کار بردن الفاظ ناپسند و روی آوردن به ظلم و تهدید و انتقام است، عصبانیت و خشم افراد خودمحمور با ناکامی در رسیدن به اهداف کمال‌گرایانه رابطه مستقیم قرار



دارد، فرد در راه رسیدن به هدف خود هیچ تعلل و خللی را نمی‌پذیرد و در صورت بروز کوچکترین اخلاقی نسبت به آن واکنش عصبی و هیجانی خشم را نشان می‌دهد. «خشم و ستیز و کینه و زور مرا به ستوه آورده و برای من بجز تو دادرسی نیست.» (پورداوود، ۱۳۸۹: یسناها ۲۹ بند یکم)

در اوستا دیو خشم و غضب «اِشم aesma» رقیب ایزد سروش (فرشته اطاعت) گاهی نیز بر ضد صلح و سلامتی است، و این عقیده کاملاً منطقی می‌باشد زیرا همیشه جنگ و کین در اثر خشم و غضب واقع می‌گردد. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۵)

اهریمن دیوان را آفرید از آن جمله خشم است (اوستا: aesma) به معنای شتابان. بدکرداران به او روی آورند و پیروان تقوا با وی می‌جنگند. (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۱۶) دیو فریب فرا می‌رسد و نادان را به گزینش زشت‌ترین اندیشه وادار سازد و برای انجام کار زشت ناگزیر به سوی خشم و زور روی آورند و بدین وسیله زندگی آدمیان را به تباهی کشند. (پورداوود، ۱۳۸۹: یسناها ۳۰)

در یسناها ۴۸ چنین می‌خوانیم: «خشم باید بر انداخته شود، ستم از خود دور کنید، ای کسانی که می‌خواهید پاداش منش نیک به شما راست آید، به میانجی دین راستین که یارش مرد پاک است، آفریدگانش در سرای تو خواهند بود، ای اهورا آن که خواستار است به دستگیری دین راستین که پاکان دوستاران آنند به پاداش منش نیک برسد، نخست باید به برانداختن خشم بکوشد و زور و ستم از خود براند، چنین آفریدگانی که از منش نیک بشمارند در سرای جاودانی (بهشت) خواهند در آمد.» (همان: ۲۳۳)

خشم نیز در بهمن‌نامه از ناشایست‌های اخلاقی است. نمونه‌های خشم در بهمن‌نامه:

الف. خشم بهمن به زال و اسیران: هنگامی که همه اسیران را به نزد بهمن آوردند، بهمن روی به زال کرده و گفت: ای بدرگ تیره‌خوی، چه نشانی از خنجر من داری؟ کجا هستند آن سرکشان نامور؟ چگونه روزگار زواره و فرامرز و سام به سر آمد؟ چگونه از کاخت آتش بیفروختم و این شهر ارجمند را بسوختم؟ اینک می‌خواهم تو را نیز بکشم و زمین را از خونت به رنگ ارغوان در آورم.

ز تخت اندر آمد چو آتش ز میغ	بگفت این و برجست و بر بود ت
سپاهش همه رخ پر از رنگ کرد	بر آن پیر بیچاره آهنگ ک
نهاده به رو آستین قیای	بر آمد ز گردان همه های ها
دل هور تابنده بریان شده ست	هوا گفتی از درد گریان شده س

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۴۵)

ب. خشم بهمن از نصیحت شاهوی پیر: شاهوی پیر، بهمن را نصیحت می‌کند و از گذشته یاد می‌کند. سخنان صریح و روشن این مرد، در بهمن اثرگذار نیست و نمایانگر برخورد خشن و غیر معقول بهمن نسبت به انتقاد است. با شنیدن سخنان شاهو، بهمن خشمگین می‌شود و آه سردی از جگر می‌کشد (حسرت می‌خورد) و به جاماسب می‌گوید:



به فرزانه گفت این سخنها نگر
که پیشم همی گوید این بد گهر
اگر نه فرستاده بودی سرش
بفرمودمی کندن از گردنش
(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۹)

ج. خشم بهمن در نامه به زال

بهمن زال را در نامه با خشم و ناسزا خطاب قرار می‌دهد.

به پاسخ چنین گفت کای گرگ پیر
ترا گفت یزدان که هرگز ممیر؟
بر آمد ترا سالیان هشتصد
به گیتی فراوانت کردار بد
کنون گاه آن است گردی هلاک
شود روی گیتی ز تخم تو پاک
نه از تیغ من گشت خواهی رها
نپذیرفت خواهم ز تو خونبها
نگر تا نیاری تو دیگر فریب
که بر جان تو خواهد آمد نهیب
به خون گرانبمایه اسفندیار
برانم ز خونتان یکی جویبار
(همار)

دروغ، ناراستی

در همه فرهنگ و منش و آیینها فریب و دروغ، ناپسندیده است و هیچ راهی برای موجه جلوه دادن آن وجود ندارد. دروغ و فریب ابزار خودخواهی و خودکامگی‌های درونی است.

در معنی و مفهوم واژه دروغ و پرهیز و سرزنش آن، ایران زمین نخستین فرهنگی است که مفهوم دروغ را همچون تهدیدی فراگیر و جهانشمول مورد توجه قرار داده است. کهن‌ترین متن‌هایی که کلمه دروغ را همچون کلید واژه‌ای عام و اخلاقی در زمینه دینی به کار می‌برند، در اوایل هزاره دوم و اواخر هزاره سوم پ.م در ایران شرقی پدید آمدند و نخستین متونی که این کلید واژه را به جایگاهی سیاسی و قدرت مدار کشیدند، در ایران غربی و در عصر زمامداری هخامنشیان نبشته شدند. مفهوم دروغی که در فاصله ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پ.م به دست زرتشت تدوین شد و کاربردی سیاسی که در ۵۰۰ - ۵۲۰ پ.م با نبوغ داریوش پیدا کرد، دو گامی بودند که این کلیدواژه را از زمینه عامیانه و مرسومش برکنندند و به آن موقعیتی مرکزی بخشیدند. (وکیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

دروغ همان واژه «دروغ» فارسی است، ولی اگر اندکی به معنی اصلی آن نگاه کنیم؛ مطالب بر ما روشن خواهد گردید. دروغ یا به سنسکرت ویدی «دره، druh» یعنی آزدن و آزار رسانیدن است. پس هر کاری که نتیجه آن آزار باشد، دروغ است و این جز آن نمی‌شود که کسی از آیین راستی سر پیچد. اگر کار را از روی آیین راستی انجام ندهیم، نتیجه آن بد خواهد بود و آن از بدی است که مردم در آزارند. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۹۱) در هندوگات یسنا ۳۱ بند ۱۸ می‌خوانیم: «هیچ یک از شما نباید که به سخنان و حکم دروغ‌پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد می‌سازد. پس با سلاح او را از خودتان برانید... کسی که به دوستار راستی بگردد از او در آینده ذلت



طولانی و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان دور ماند، اما شما ای دروغ‌پرستان روزگارتان چنین خواهد بود، اگر کردارتان راهنمای وجدانتان گردد». (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

زرتشت کارهایی را که از اندیشه و گفتار و کردار بد به دست می‌آید و بر خلاف آیین راستی است، دروغ می‌نامد. این واژه در گاتها هیجده بار به کار برده شده و کسانی که از دروغ پیروی می‌کنند. «در گونت، **Dreguant**» می‌باشند، این واژه در گاتها چهل و هفت بار آمده و این دو واژه را در برابرش و اشونت یا راستی و راستکار گذارده است. (جعفری، ۱۳۵۳: ۹۱)

زرتشت در بند هشتم یسنا ۳۰ می‌گوید: «ای اهورا مزدا هنگامی که کیفر تو برای گناهکاران فرا رسد وهومن از فرمان تو کشور جاودانی (بهشت) را برای آنانی بیاراید که دروغ را در بند نموده به دست راستی سپارند». (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

دروغ در گاهان دلالتی پیچیده‌تر از دروغ امروزی دارد. تقابل آن با مفهوم امروزی اشه بدان معناست که عناصر مفهومی نوآورانه و مهم منسوب به اشه به آن نیز نشت کرده و همچون نوعی پادمفهوم برای نظم حاکم بر گیتی عمل می‌کرده است. اشه که هنوز در زبان فارسی در قالب اسمهایی مانند ارشیا باقی مانده است، در گویش اوستایی به حالت اسمی اشا خوانده می‌شده و برابر نهادش در سانسکریت رته و در پارسی باستان ارته است. (کنت، ۱۳۸۴: ۵۴۸ و ۵۴۹)

در آیین زرتشتی راستی مظهر خیر است، از دید هات‌ها جهان از دو نیروی ساخته شده است که از اجتماع این دو، هستی و نیستی و بدترین زندگی بهره‌پیروان بدی و بهترین زندگی بهره‌پیروان نیکی خواهد بود. (پورداوود، ۱۳۸۹: هات ۳۰ بند ۴) او واضح یک قانون جهانی و نظام کیهانی است، یعنی اشه که با تعبیر پدر اشه یا پدیدآورنده آن که اهورامزداست بیان شده است، نظام راستی و درستی در طبیعت و همه‌شئون زندگی ساری است. به وسیله این قانون است که خداوند مسلط و ناظر بر همه امور جهان می‌باشد و واقف و آگاه به آنچه که به طور آشکار یا پنهان می‌گذرد و می‌گردد. (هینتس، ۱۳۸۲: ۲۳۲)

بیگاهان مرا، از آنچه تو دانایی، ای اهورا. آیا پیش از این، آن سزایی که تو اندیشیدی، خواهد رسید، که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد به دروغ‌پرست؟ آری پیداست که این از برای جهان پیام نیک است. (پورداوود، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

در بهمن نامه دروغ از رذائل اخلاقی است. نمونه‌های دروغ در بهمن‌نامه:

الف. برادر خواندن لؤلؤ

کتابیون برای به همراه بردن غلامی که دل‌باخته اوست با فریب و دروغ او را برادر خود معرفی می‌کند.

چو من بانوی شاه بهمن شوم ز بدگوی و گفتارش ایمن شوم

همانگه برادر کنم نام برآید مراد من و کام تو

چو هر کس بدین نام بگشاد ل تو خواهی به روز آی و خواهی به شب

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲)



کتایون بهمن را با همین دروغ فریب می دهد تا به لولو مقام بدهد :

کتایون بدو گفت اگر شهر؛	ندارد گران این برو هست خوار
ز کشمیر لولو ز بهر دل	بیامد که پیوند از او ننگسلم
به یک جای ما هر دو همشیره ا!	هم از مهر یکدیگران خیره ایم
اگر شاه وی را گرمی کند	به پیش بزرگانش نامی کند
بود بر سر من فراوان سپاد	مر او را به جای برادر شناس

(همان، ۱)

سپس با این ترفند نام لؤلؤ را در نزد همگان بزرگ می کند و مهیای خیانت و دشمنی بر علیه بهمن می شود.

ب. دروغ و حيلة بهمن

هنگامی که شاهو و دیگران به نزد بهمن آمدند، پشوتن از شاهو می پرسد که بازگویی که گفتارتان چگونه است؟ آنها می گویند اگر او ما را زینهار دهد، دیگر تو خود نهان و آشکار مرا می دانی. اینک تو باید بی هیچ سپاهی بر شهر وارد شوی ... آنگاه چون دل شاه را با خود ببینیم، همگی به فرمان او در آییم. پشوتن به نزد شاه باز می گردد و پیام شاهوی را بازگو می کند. بهمن تا آن را می شنود به پشوتن می گوید همان دم برود و به آنها بگوید که دیگر از شاه هیچ بهانه ای نمانده است. پس سخن کوتاه کنید. بهمن پس از رفتن پشوتن به جاماسب می گوید:

پشوتن چو برگشت بهمن چه گفت	به فرزانه گفت از تو نتوان نهفت
چو فردا در آییم بدین کنده شهر	بجز تیغ و زوبین نیابد بهر
همه خانه و کوی در بندم آب	کنم سیستان را سراسر خراب
وزانجا سوی دخمه پهلوان	پیویم برآرم ز خاک آن گوان
بدان تا شود راست گفتار من	جهانی بدانند کردار من
کزین کین چه مایه کشیدیم رنج	چه مایه به تاراج دادیم گنج

(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۳۲)

ظلم

زرتشت بر عکس دیگران که همه سخن از جنگ و کشتار و کشورگشایی شهریاران می رانند، فرمانروایانی را آرزو می کند که نیک باشند و به مردم آشتی و آرامش و آسایش خانگی و شهری ارزانی دارند تا آنان هم برای خود زندگانی پاکیزه و ساخته، جهان را به سوی روشنایی پیش برند. (جعفری، ۱۳۵۳: ۱۲۸ و ۱۲۹)

آذربادما سپند در پندنامه خود (بند ۴۶) می گوید: «در پی آزار و کین کسی مباش» (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۵)
مصادیق ظلم در بهمن نامه:



الف. ظلم بهمن: با توجه به جایگاه رستم در شاهنامه و فرهنگ ما تمام رفتار بهمن خصوصاً در برخوردش با خانواده رستم ظلم است ولی مشخصاً از مصادیق ظلم او نامه‌ای است که او با سخنانی آزاردهنده و گفتاری سرد برای فرامرز می‌نویسد:

چنین گفت کای بدرگ بدگمان تو را بود پیروزی از آسمان
 تو از خویشتن دیدی آن رزمگاه شکستی آسان از آن سان سپاه
 ازین بار در پیش من پای دار سپه را بیارای و بر جای دار
 ولیکن چنان دان که از روزگار اگر دست یابی به صد کارزا
 نیارامم و باز جنگ آورم جهان بر تو و زال تنگ آورم
 (همان، ۱۲)

و نیز بعد از پناه بردن دختران رستم به پیش شاه تیبال، بهمن نامه‌ای پر از خشم و کین و به زبان زور و تهدید برای تیبال می‌نویسد:

و گر سر در آری خرد را به خواب و پوشی به گل چشمه آفتاب
 ز بد رای مردم سخن بشنوی به گفتار بیهودگان بگروی
 به یزدان که چون دسترس یابمت به خون ریختن زود بشتابمت
 تن سروران تو بی سرکنم یلان ترا خاک بر سرکنم
 برافروزم از کاخ تو آتشی کز آن پند گیرد همه سرکشی
 بگفتم و زین بیش گفتار نیست دل من سخن را خریدار نیست
 دو کارست یا دشمن ایدر فرست و گرنه به پیکار بگشای دست
 (ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۳۸۲)

ب. ظلم فرامرز به هندوان: موضوع داد از چالش برانگیزترین موضوعات شاهنامه است و این مطلب در دوره اساطیری و بخصوص در ماجرای سیاوش، رستم و سهراب و اسفندیار قابل تأملتر است (داوری، ۱۳۹۷: ۲۴). یعنی هرکس از منظر خویش به داد و بیداد بودن یک عمل می‌نگرد چنانکه کار فریدون در تقسیم ملکش از دید سلم و تور بیداد بود ولی از دید خود او عین داد. در بهمن نامه هم طبیعی است که اعمال بهمن و اطرافیانش و رفتارشان با خاندان رستم بیداد تلقی شود ولی از دیگر سو رفتار خانواده رستم هم از دید بهمنیان بیداد است چنانکه شاه صور آشفته‌حال با دخترش از رستم فرامرز می‌گوید که هنوز از گرز فرامرز داستان نژاد که هرگز نشانش در گیتی مباد، در خانه‌های این مرز و بوم مویه‌ها به پایان نرسیده، اگر رستم با فرزندش فرامرز همدستان شوند دیگر هیچگاه آرامشی در سرزمین ما نخواهد بود.



شنیدی کز ایشان بدین مرز و بو / چه انده رسید و چه بیداد شوه
 ز گرز فرامرز دستان نژاد / که هرگز نشانش به گیتی مباء
 هنوز اندرین خانه ها مویه گر / همانا نپردخت و نامد به د
 چو رستم پدر با فرامرز پو / بجوشند کی باید آراست سور
 (ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۵)

کینه توزی

مشاهدات روزانه و تجربیات در زندگی اجتماعی به ما ثابت می‌کند که صلح از خصایص منش پاک و ضمیر روشن است و کسانی که مایل به کینه و ستیزه می‌باشند دارای قساوت قلب و منش زشت هستند، به این سبب است که در «دعای سی روزه» ضمیر روشن و منش پاک با صلح و سلامتی با هم ستوده شده و در یشتها آمده است. در این خانه صلح و بردباری بر ستیزه و دشمنی چیره گردد و نیز در دعای «کشتی» هر زرتشتی هر روز می‌سراید: من اقرار دارم و استوارم به آیینی که طرفدار خلع اسلحه و صلح عمومی است در جهان و دورکننده هرگونه ستیزه و خونریزی است. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۴ و ۳۵)

در اخلاق زرتشتی اندیشه کینه و انتقام نیرویی "اهریمنی" معرفی می‌شود «اهریمن در برجسته‌ترین شیوه نظریه‌ای دشمنانه و ناشی از کینه نمودار می‌سازد و نام او اصولاً با ریشه‌های احتمالی مخالف تنفر و دشمنانه پیوسته است. (جکسون، ۱۳۵۱: ۱۹)

اوستا با سبک شاعرانه صلح و سازش را شریک منش پاک می‌داند و بخصوص فرمان می‌دهد که باید از صلح و سلامتی برخوردار بود و گرد کینه‌جویی و ستیزه نگشت. (ایرانی، ۱۳۵۳: ۳۴)

پیغمبر زرتشت خواستار است که پیش از سر آمدن گردش زندگی و کیفر یافتن گناهکاران در جهان دیگر، در همین جهان هم آنان شکست یافته به سزای کردار زشت خویش دچار آیند تا از برای جهانیان آگاهی باشد. (همان، ۱۱۵) هنگامی که کیفر اهورایی بر گناهکاران فرا رسد و به جزای زشت خود برسند، آنگاه جهان را نیروی پاک‌منشی فرا خواهد گرفت. در پایان بدی بدست نیکی شکست می‌خورد. (پورداوود، یسنا هات ۳ بند هشتم)

راوی در بهمن نامه به نکوهش از کینه‌توزی و انتقام می‌گوید:

اگر زندگانی خوشست ای جوان / مکش تا تنت را بماند روان
 چو کشتی، شدی کشته دشمن / تو کردی بدی، بد بود در تنت
 (ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۲۵۷)

الف. کینه بهمن: مدار داستان بهمن و رفتارش با خاندان رستم بر کینه است بنابراین نمی‌توان موردی به مصادیق کین او اشاره کرد. بهمن چون از مرگ رستم باخبر می‌شود از این کین به صراحت سخن می‌گوید:

از آن پس به جاماسب فرخنده گفت / که این درد تا کی کنم در نهفت؟
 ره سیستان را بسازید کار / کزان سو یکی کرد خواهم گذار



بگفت آن زمان شاه، جاماسب را
بدو گفت جاماسب کای نامجو
چنین داد پاسخ که کین پدر
که او رهنمون بود بر خون شاه
من آزرم رستم نگه داشته ام
که پیش آر گردان گشتاسب را
چه خواهی تو از سیستان باز گوی
بخوادم من از بسد کنش زال زر
نبود اندر آن هیچ کس را گناه
که کس را به کینه بنگذاشتم
(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۸۴)

و انتقام آنقدر به عنوان دلیل برای رفتارش با زال و تبار رستم از دید او موجه است که به سخن فرامرز که تلاش می‌کند که بهمن از کین خواهی دست بردارد، گوش نمی‌کند:

سزد گر ببخشایی اکنون مرا
ببندم به پشت کمر بر میان
یکی بنده باشم به پشت به پای
نریزی بدین خیرگی خون مرا
تو بر تخت بنشین بسان کیان
اگر کینه دل نمائی به جای
(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۳۲۷)

ب. کینه‌ کنایون از بهمن :

من این گفته از پاک دل گفته
که از کین بهمن برآشفته ام
(همان، ۸۲)

ج. کینه رستم تور از بهمن

وقتی برزین از عاقبت کار پدرش و ریختن خون آن همه سپاهیان و سوختن سیستان و برافروختن آتش سهمناک و از آن زال سالخورده که در قفس اسیر بود و آواره گشتن خواهران برای رستم تور سخن می‌گویی رستم تور از سرگذشت او دلتنگ می‌شود و در دل کین بهمن دارد:

از این سرگذشت آن سرافراز مرد
دل رستم از کار او تنگ شد
همی گفت اگر زنده مانم بجای
بخندیدی و گاه بگریستی
بیاکنده دل را به کین سپاه
شب و روز آن سان همی یاد کرد
ز بس کینه رخسار او بیرنگ شد
در آرم سر تخت بهمن به پای
شبانروز از این سان همی زیستی
به مغز اندر افکننده آزار شاه
(همان، ۴۶۷)



مهمترین نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل می‌گردد اینکه ارزش‌های اخلاقی آیین زرتشتی در ایران کهن هم‌سنگ تعاریف آن در فرهنگ و آیین امروز است. خشم، پیمان شکنی، دروغ‌گویی، ظلم، و بخصوص **کینه‌توزی** از رذائل اخلاقی و دادگری، بخشش، وفای به سوگند و عهد و ... از ارزشهای اخلاق در آیین زرتشت، اسلام و البته بهمن‌نامه هستند. به دلیل تعلق قصه به دوران زرتشت، بررسی اخلاق در این اثر؛ ارزش‌های آن را در روزگار گسترش آیین زرتشت آشکارتر می‌سازد. ارزش‌هایی که به سبب گذشت زمان و ظهور ادیان دیگر، نه تنها در قرن ششم و دوران شاعر، که هم اکنون نیز بی ارزش نشده‌و همچون دیگر ارزش‌های دینی و فرهنگی گرامی داشته می‌شود و رذائلی که تغییر نکرده است. حکیم ایران‌شاه، رسالت تعلیمی این اثر را با تمرکز بر رذایل و نکوهیدن آنها و تحسین نیکی، خردمند و دیگر فضائل اخلاقی برجسته‌تر می‌سازد. ارزش‌های بنیادین داستان که با ذکر پند و اندرزهای مکرر اخلاقی، تکراری دوباره در جهت بازگویی ارزش‌های دینی و بازآموزی دوباره مخاطبان است.





فهرست منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۶) **تاریخ اساطیری ایران**، تهران: چاپ سمت
- ابن ابی الخیر، ایرانشاه (۱۳۷۰) **بهمن‌نامه**، به تصحیح رحیم عفیفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایرانی، دینشاه (۱۳۵۳) **اخلاق ایران باستان**، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) **ادیان آسیایی**، تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۶۲) **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: توس.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۹) **گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا**، تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۷۷) **یشت‌ها**، تهران: انتشارات اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴) **مینوی خرد**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- جعفری، علی اکبر (۱۳۵۳) **پیام زرتشت**، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- جکسون، ویلیام (۱۳۵۱) **«گفتاری پیرامون مذهب زردشت»**، ترجمه محمد حسین ساکت، نشریه بررسی‌های تاریخی. شماره سوم، سال هفتم، صفحه ۲۰۷ - ۲۳۸.
- داوری، پریسا (۱۳۹۷) **پیوند داد و شاهی در شاهنامه و چالشهای آن**، رضی، هاشم (۱۳۷۱) **گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان**، تهران: چاپ هفته‌شهریور.
- _____ (۱۳۸۳) **اوستا کهن‌ترین گنجینه مکتوب ایران باستان**، تهران: انتشارات بهجت.
- سراج جوزجانی. منهاج (۱۳۶۳) **طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام**، تصحیح عبدالحی جیبی، تهران: دنیای کتاب
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷) **حماسه سرایی در ایران**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کنت، رولاندک (۱۳۸۴) **فارسی باستان**، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- گیمن، دوشن (۱۳۸۵) **دین ایران باستان**، ترجمه: رویا منجم، تهران: نشر علم.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) **شناخت هویت زن ایرانی**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- معین، محمد (۱۳۸۱) **فرهنگ معین**، تک جلدی، تهران: نشر ندا.
- مک براید، و. ژ. (۱۳۶۶) **عقده حقارت**، ترجمه حسام‌الدین امامی، تهران: انتشارات معرفت.
- ملک‌زاده، فاطمه (۱۳۸۶) **این آتش نهفته**، تهران: هزار کرمان.
- مهر، فرهنگ (۱۳۸۰) **دیدنی نواز دینی کهن**، تهران: جامی.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۹۰) **بهمن‌نامه**، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- وکیلی، شیرین (۱۳۸۹) **«مفهوم دروغ در ایران باستان»**، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. دوره ۶، شماره ۲۰، ص ۱۷۳-۱۹۸



هینتس، والتر (۱۳۸۲) زرتشت «پژوهشی درباره گاتاها»، ترجمه هاشم رضی، تهران: سخن.
هینلز راسل، جان (۱۳۸۳) شناخت اساطیر ایران، مترجم باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



The study of ethical virtues and vices in the Bahman Nama based on Zoroastrianism

*Dr.Parisa.davari*¹
*Saeed Mohammadi kish*²

Abstract

The study of ethical virtues and vices in the Bahman Nama based on Zoroastrianism One of the issues that can be considered in Shahnameh and other national epic works is morality. Bahman Nama of Hakim Iranshah Ebn Abi Al-Kheir is one of the most famous epics after Shahnameh, the story of the kingdom of Bahman and his revenge from the family of Rostam for the revenge of Esfandiar's blood, that full of ethical virtues and vices. However, in all religions, they have paid Ethical requirements and non-requirements. But since Bahman Nama is related to the advent of Zoroastrianism and the Lohrasb family is one of the Zoroastrian servants, it seems that the epic saying in the statement of the ethical points of the story has affected the ethical principles of Zoroastrianism more than Islamic ethics. This article tries to examine the Bahman Nama with this view through a descriptive-analytical method. God's prayer, forgiveness, fulfillment of the covenant and ... are a part of virtues and revenge, breach of covenant, oppression, lies and anger of ethical vices in this book, each with many examples in Bahman Nama.

Key words: Bahman Nama, ethics, Zoroastrianism, virtues, vices

¹ . Assistant professor of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University. Email: Parisa.davarii@gmail.com.

² . PhD candidate of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University. Email: Saeid.mohamadikish@gmail.com